

جلسه ۳۷ تفسیر سوره مبارکه ی بقره

حجت الاسلام و المسلمین قاسمیان - ۵شنبه ۸ مهر ۹۵

فهرست مطالب

- * بخش اول - گزارش کوتاه ۲
- * بخش دوم - مباحث تفسیری ۴
- ماجرای عجل (گوساله سامری) ۴
- ۱- ساختن گوساله از اموال مردم موجب ایجاد علاقه‌ی مردم نسبت به گوساله (۱۴۸ اعراف: ... مِنْ حَلِيَّتِهِمْ...) ۴
- ۲- سامری ۵
- ۱-۲- مورد پذیرش بودن حرف سامری به دلیل اهل بصیرت بودن او ۵
- ۲-۲- پذیرش عبودیت گوساله یعنی پذیرش مدیریت آن تفکر ۵
- ۳- استفاده از «اثر رسول» (فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ اَثَرِ الرَّسُولِ) در ساخت گوساله برای ایجاد فتنه ۶
- ۱-۳- نمونه عملی «اثر رسول» در علوم ۶
- ۲-۳- روح و حیات؛ محتوای «اثر رسول» ۶
- ۴- نحوه‌ی برخورد صحیح با مثلث سامری، مردم، گوساله ۷
- ۱-۴- عاقبت سامری: انزوا ۷
- ۲-۴- بصیرت‌افزایی در مردم و برخورد غلیظ با منافقان ۷
- ۳-۴- عاقبت گوساله: به آتش کشیده شدن ۸
- ۵- جریان سامری؛ جریان نفاق (با بررسی آیات سوره نساء) ۸
- ۱-۵- شاخصه منافق، پذیرش معارف، اما عدم پذیرش شاخص معارف (یعنی ولیّ) ۹
- ۲-۵- منافقین، مصلحان دروغین ۹
- ۳-۵- حرف شاخص‌دار زدن، راه مقابله با نفاق ۹
- ۴-۵- گناه نفاق، ابتداءً ظلم به خود منافق ۱۰
- ۵-۵- پذیرش بی‌چون و چرای حکم ولیّ، نشانه ایمان واقعی ۱۰
- ۶-۵- اَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ نشان‌دهنده جریان نفاق بودن گوساله‌پرستی ۱۰

- ۶- عفو الهی نسبت به گوساله‌پرستی در گرو کشیدن عقوبت عمل و وبال امر ۱۱
- ۶-۱- کفارات، دیات، بیماری‌ها و ... زمینه‌ای برای تطهیر مؤمن ۱۱
- ۶-۱-۱- شاهد روایی: ۱۱
- ۶-۱-۲- شاهد قرآنی: ۱۱
- ۶-۲- عفو الهی در جریان گوساله‌پرستی همراه با کشتن همدیگر ۱۲
- ۶-۳- شکل و نحوه‌ی «فَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»: ۱۲
- ۶-۳-۱- فَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ، قابلیت هم امر تشریحی را دارد و هم امر تکوینی ۱۳
- ۶-۴- این غضب همراه با عفو الهی، برای خودتان بهتر است (۵۴ بقره: ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ) ۱۳

آیات اصلی: آیات ۵۱ تا ۵۴

سایر آیات: ۱۴۸ تا ۱۵۲ اعراف، ۹۵ تا ۹۷ طه، ۹ تحریم، ۴ منافقون، ۵۹ تا ۶۶ نساء، ۱۰۳ توبه، ۹۵ مائده.

موضوع اصلی: عجل، سامری، اثر رسول، منافق، عفو الهی

موضوعات فرعی: مال، عبودیت، علم، بصیرت‌افزایی، ولی، دیات و کفارات.

* بخش اول - گزارش کوتاه

جلسه‌ی این هفته به مدت حدوداً ۱ ساعت و ۴۵ دقیقه در محل مسجد امام رضا (علیه‌السلام) با محوریت آیات ۵۱ تا ۵۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره برگزار شد.

حجت‌الاسلام قاسمیان از جلسه‌ی قبل، برای بررسی داستان گوساله‌پرستی، وارد آیات سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف شدند. در ابتدا ذیل آیه‌ی ۱۴۸ سوره‌ی اعراف (...مِنْ خَلِيَّتِهِمْ...) بیان شد که ساختن گوساله از اموال مردم، به این دلیل بود که موجب علاقه آنان به گوساله شود.

در ادامه برای بررسی بیشتر این داستان، آیات سوره‌ی طه مورد بررسی قرار گرفت. ذیل آیه ۹۶ سوره طه (قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ...)، بیان شد که سامری انسانی با بصیرت بود. به همین دلیل هم ادبیات و حرف‌هایش مورد پذیرش مردم بود. در ادامه با توجه به آیه‌ی ۸۹ طه (هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى ...) بیان شد که پذیرش عبودیت گوساله به معنای پذیرش آن نوع نگاه و آن نوع مدیریت است. در ادامه بررسی سوره طه، ذیل این فقره ...فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ... بیان شد که در ارائه مکتب گوساله پرستی از معارف حیات‌بخشی استفاده شده است.

در ادامه به بررسی برخورد صحیح با این جریان که شامل مثلث سامری، مردم و گوساله است، پرداخته شد. بیان گردید که عاقبت سامری انزواست (۹۷ طه... فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ)، گوساله نیز از حالت چشم‌نوازی برای مردم خارج می‌شود از طریق رفتار غلیظ با منافقان (دائماً دادن فضا و سپس بیان شاخص و دوباره دادن فضا و بیان شاخص). در همین زمان هست که می‌شود گوساله را هم به آتش کشید.

بعد از این، برای بررسی اینکه جریان گوساله‌پرستی، جریان نفاق است، آیات سوره نساء بررسی شد. ضمن بیان آیات ۶۰ تا ۶۶ این سوره، بحث منافقین مطرح شد. از آن‌جا که عبارتی که عبارت اَنْفُسَكُمْ در آیه ۶۶ سوره مبارکه‌ی نساء، و دقیقاً در بستر آیات منافقین بیان شد، دلیلی شد بر اینکه داستان گوساله‌پرستی، جریان نفاق بوده است.

بعد از آن با بررسی آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره (...فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...)، بیان گردید که عفو الهی در جریان سامری، در گرو کشتن یکدیگر است و این همان ذلتی است که در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف از آن یاد می‌کند، (۱۵۲ اعراف... سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) و البته متممی است برای عفو الهی. و البته ذکر شد که این...فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ هم قابلیت امر تشریحی را دارد (همانطور که در زمان موسی (علیه السلام) اینطور بود) و هم قابلیت امر تکوینی (مثل جنگ‌های جمل و صفین و نهروان که به نوعی برادرگشی بود و ناشی می‌شد از نپذیرفتن ولی)

در پایان این داستان هم مطرح شد که تفاسیر به رمزگشایی این داستان نپرداخته‌اند و جا دارد که با منعطف کردن آیات این داستان، نتایج خاصی به دست آید.

* بخش دوم - مباحث تفسیری

(۵۱ بقره) وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ؛ (۵۲ بقره) ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ (۵۳ بقره) وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ؛ (۵۴ بقره) وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛

ماجرای عجل (گوساله سامری)

یکی از مهم‌ترین ماجراهای قوم بنی‌اسرائیل بحث سامری و گوساله‌ی سامری است که در سه سوره با برش‌های مختلف، بیان شده است؛ یکی در سوره بقره، یکی در سوره طه و یکی در سوره اعراف.

هیچ وقت داستان‌های قرآن را بی‌ارتباط به خود ندانید. چراکه این کار، قرآن را از حالت پیام آوری‌اش خارج می‌کند. پیش‌فرضتان این باشد که این داستان‌ها به ما ارتباط دارد. بحث میقات و گوساله‌پرستی و... همه به ما ارتباط دارد. ببینید قرآنی که هم *أَحْسَنُ الْقِصَصِ* است و هم *أَحْسَنُ الْقِصَصِ* (یعنی هم قصه‌اش قصه‌ی نیکی است و هم بهترین شیوه قصه‌گویی است) چه زوایا و چه برش‌هایی از این داستان را به چه صورتی نقل می‌کند که هم زمان خودش را بیوشاند و هم محتوایی از این داستان را ارائه دهد که پوششی برای زمان ما باشد؛ در واقع این داستان تبدیل شود به یک قاعده. با همین نگاه، با دقت بیشتری وارد بحث سامری شدیم.

داستان سامری هم داستان عجیبی است که در نهایت به یک توبه‌ی عجیب و غریب (۵۴ بقره: کشتن همدیگر یا خودکشی) می‌رسد. توبه‌ای خیلی سخت و غیرقابل فهم! عفو عجیب و غریب! مطالعه‌ی این داستان این سؤال را ایجاد می‌کند که این چه فرهنگی است در قرآن و چه معارفی پشت آن هست؟

۱- ساختن گوساله از اموال مردم موجب ایجاد علاقه‌ی مردم نسبت به گوساله (۱۴۸ اعراف: ... مِنْ حَلِيَّتِهِمْ...)

[حدود دقیقه ۸] در جلسه قبل ذیل آیه ۱۴۸ اعراف (وَأَتَّخَذَ قَوْمٌ مِّنْ بَعْدِهِ مِنْ حَلِيَّتِهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ...) بیان شد که هنر سامری این بود که گوساله را از اموال و زینت بنی‌اسرائیل می‌سازد. اصلاً مال را مال می‌گویند به خاطر اینکه تمایل است به آن.^۲

آن چیزی که در روایات هم آمده این است که این طلاهای خانم‌ها، مصادره‌ای فرعون‌هاست. یعنی آن طلاهایی که با آن گوساله را می‌سازند، از فرعونیان مصادره شده بود. این چیزهایی که آلکی مصادره می‌شود، در انتها هم به آن نکبت می‌رسد، از آن

۱. و [یاد کنید] زمانی که [برای نازل کردن تورات] چهل شب با موسی وعده گذاشتیم، سپس شما بعد از [غایب شدن] او گوساله را معبود خود گرفتید، در حالی که [به سبب این کار بسیار زشت] ستمکار بودید. (۵۱) سپس بعد از آن [کار زشت] از [گناه] شما درگذشتیم، تا سپس گزاری کنید. (۵۲) و [یاد کنید] هنگامی که به موسی، کتاب و میزان جداکننده [حق از باطل] عطا کردیم تا هدایت یابید. (۵۳) و موسی بقوم خود گفت: ای قوم شما با گوساله‌پرستی بخود ستم کردید، پس بسوی خالق خود بازآئید و یکدیگر را بکشید که این نزد خالقان برای شما بهتر است پس خدا بر شما ببخشید که او بخشنده و رحیم است. (۵۴)

۲. در مورد صدقات هم همین تعبیر هست؛ می‌گویند صدقات دهید تا مالتان را بفرستید آن دنیا، وقتی مالتان را بفرستید آن دنیا، دلتان هم در پی مالتان می‌رود آن دنیا. کسی که اموالش چسبیده به این دنیاست، همه میلش هم همین دنیاست.

گوساله‌ی سامری بیرون می‌آید. مصادره هم ضوابطی دارد. گاهی مصادره‌های بی‌ضوابط، که وارد دستگاه نظام اسلامی می‌شود، نکبت‌هایی دارد. بالاخره مال، مال شخصی است. اگر دلیل و ادله‌ای دارید برای مصادره کردن، بگیرید اما مصادره کردن به صورت گسترده و بدون ضابطه، می‌شود نکبت. در انقلاب‌ها باید دقت شود که مالی پایمال نشود.

۲- سامری

۲-۱- مورد پذیرش بودن حرف سامری به دلیل اهل بصیرت بودن او

[حدود دقیقه ۱۲] در این داستان سامری‌ای وجود دارد که از فرصت غیبت استفاده می‌کند و روی ولیّ (حضرت هارون، جانشین حضرت موسی) فشار می‌آورد. در سوره طه اینطور می‌فرماید: (۹۵طه) قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ. گفت: ای سامری تو چه کار کردی؟ (۹۶طه) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ... : من اهل بصیرتی بودم به هرجهت. اینطور نیست که سامری‌ها، آدم‌های عجیب غریبی باشند یا نفهمند. اتفاقاً در یک حکومت دینی وقتی سامری‌ها می‌خواهند جریان گوساله‌ای را در مقابل ولیّ زمان و در مقابل خدا علم کنند، باید حرف شنیدنی‌ای داشته باشند که بشود (۱۴۸اعراف) عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ، یک پیکره‌ای که یک سر و صدایی بکند و بتواند طوری قضیه را جلوه دهد که بگوید اتفاقاً نظر معظم رهبری هم همین است. باید چیزی باشد که بتواند بگوید (۸۹طه)... هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ. این گوساله‌ای که سامری به عنوان اله معرفی می‌کند حتماً به معنی خدای موسی نیست؛ چون موسی (علیه السلام) که به میقات خداوند رفته بود. بلکه به این معنی است که این گوساله هم جزو مبانی خود موسی است؛ خود موسی هم نظرش و منطقتش همین است و پیرو این گوساله است.

پرستش به معنی انجام دادن یک سری کارهای تعریف شده‌ی فیزیکی نیست. عبارت‌های عبدالطاغوت (پرستش طاغوت) که قرآن از آن استفاده می‌کند، گاهی به معنی طاغوت‌های سیاسی و اقتصادی است. (۲۳غافر) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ : همین ما بودیم که فرستادیم موسی را با آیات خود و سلطانی مبین. (۲۴غافر) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ : به سوی فرعون و هامان و قارون؛ یعنی زر و زور و تزویر. (کنار طاغوت سیاسی، حتماً کارتل‌های اقتصادی هم هست. در طاغوت، حتماً این سه بازوی مهم با هم لابی می‌کنند.) با اینکه قارون از قوم موسی است، اما جزو دستگاه طاغوت محسوب می‌شود. (۷۶قصص) إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ است! قارون نفر اول مسابقات بین المللی قرائت تورات است. در روایت است که او آقرأ تلاوت کنندگان تورات بوده است با صدای بسیار خوش. قارون به عبارتی بچه مسلمان بوده است. چنین فردی می‌تواند کارش در حکومت بگیرد. معلوم است که باید قیافه حق به جانب داشته باشد. سامری هم نمی‌تواند چیزی را وسط بیاورد که هیچ صدا و خوارگی نداشته باشد، بعد این را به جای نظر معظم رهبری هم جا بزند. باید چیزی وسط بیاورد که بتواند بگوید نظر ایشان هم همین است.

۲-۲- پذیرش عبودیت گوساله یعنی پذیرش مدیریت آن تفکر

[حدود دقیقه ۱۹] اصلاً اله به معنای چیزی است که انسان نسبت به آن یک نوع شیدایی، یک نوع گرنشی، یک نوع رگونی دارد. این می‌شود تفسیر درست عبودیت. برای همین است که در صدر اسلام، وقتی عده‌ای مسلمان می‌شدند، به پیامبر می‌گفتند که ما برخلاف گفته قرآن، احبار و علمایمان را رب نمی‌گرفتیم.^۳ پیامبر فرمودند مگر اینطور نبود که شما حرف این علما را گوش می‌دادید و کاری نداشتید که حرف خداست یا نه؟ گفتند بله. پیامبر فرمودند معنای رب همین است. رب گرفتن چیزی یعنی

۳. (۳۱توبه) اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ... بجای خدا احبار و رهبانان خود را و مسیح پسر مریم را پروردگاران خود دانستند.

تحت مدیریت او قرار گرفتن. محتوای (۲۴ نازعات)... أَنَا رَبُّكُمْ أَلْأَعْلَىٰ که حرف فراغی عالم هست یعنی اینکه ربوبیت‌های خرد را شما انجام دهید، تحت پوش مدیریت کلان من. وگرنه کسی نمی‌گوید که من خدای تو هستم و تو را آفریدم. این معنای جدید از رب، همین کاری است که در نظامات کفر انجام می‌شود. کنوانسیون‌های بین‌المللی را می‌چیند و به شما هم می‌گوید باید امضا کنی. با این امضا شما یکسری قواعد پذیرفتید. حالا دعای کمیل می‌خواهی بخوانی، بخوان. سینه زنی و هیئت و ... می‌خواهی داشته باشی، داشته باش؛ اما کنوانسیون‌های بین‌المللی را دست نزن. آنها را امضا کن. این است معنای (۲۴ نازعات) ... أَنَا رَبُّكُمْ أَلْأَعْلَىٰ. این امضا کردن هم یک نوع پذیرش ربوبیت است. کنوانسیون‌ها را هم یک سری فرعون می‌نویسند. به نظر همه که نمی‌گذارند. اگر هم امضا نکنید، تحریم هست و تهدید؛ یعنی مجبورید که ربوبیت‌هایشان را بپذیرید.

۳- استفاده از «اثر رسول» (فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ) در ساخت گوساله برای ایجاد فتنه

بالاخره این کار سامری باید بهره‌هایی از حق داشته باشد. کسی گوساله را می‌سازد که فرهنگ امام را درک کرده باشد؛ با بصیرت باشد: (۹۶ طه) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ... سامری می‌گوید من توانستم این کار را بکنم که یک سری زینت‌های مصادره‌ای را با (۹۶ طه)... فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ... ترکیب کنم، مُشْتَى از فرهنگ امام را از زیر پای امام درآوردم. وقتی رسول خدا از آنجا عبور می‌کرد مُشْتَى از اثر و رد پای او را که روح‌الامین (جبرئیل) بوده، گرفتم. معلوم می‌شود که سامری، جبرئیل بین بوده است. حالا ممکن است در آنجا خاک گرفته باشد. اما مهم این است که داستان را بشکنید. حتی در عبارات قرآن هم گفته نشده که خاکی برداشته است؛ بلکه همین بیان شده که قبضه و مُشْتَى از اثر رسول برداشته است. معلوم است که رسول آثاری دارد که می‌شود مُشْتَى از آن را برداشت و قاطی چیزهای حرام کرد و چیزی ساخت حرام‌تر! آن چیزی که بیرون می‌آید مطلقاً باطل یا مطلقاً حق نیست. و از همین جاست که فتنه بیرون می‌آید.

۳-۱- نمونه عملی «اثر رسول» در علوم

[حدود دقیقه ۲۵] اتفاقی که در علوم می‌افتد همین است. روانشناسی را برمی‌دارند با چند تا آیه و روایت قاطی می‌کنند، و اینچنین گوساله‌ای درمی‌آورند. برای مثال دو روش روانشناسی هست. یک روش درمانگرا هست که پیش فرضش این است که فرد مریض است. درمقابلش یک روش دیگر هست به اسم روانشناسی مثبت‌گرا. این مدل روانشناسی در نقاط آسیب نمی‌نشیند بلکه روی نقاط مثبت می‌نشیند. این دو روش، توصیه‌های برعکس هم دارند. آیات و روایات با بسته‌بندی‌های متفاوت، روی هر دو روش می‌نشیند. یعنی می‌بینید آیات و روایات خرج دو مکتبی می‌شود که ۱۸۰ درجه با هم مخالفند. این می‌شود گوساله که بتوان از اثر رسول چیزی را قاطی این علوم بکنی و بگویی اتفاقاً نظر دین هم همین است.

۳-۲- روح و حیات؛ محتوای «اثر رسول»

[حدود دقیقه ۲۸] روح، همیشه اثر حیاتی می‌گذارد. اگر به عیسی (علیه السلام) می‌گویند روح الله به خاطر همین دَمِش او هست که وقتی می‌دمد و نفخه‌ای می‌کند به گِل،^۴ اثر روح می‌آید روی آن و می‌شود طیر. اگر این بحث هست که صاحب نفسان به آبی بدَمَدند، اثر شفایی دارد، به خاطر اثر روح است. اثر روح قوی است. یا وقتی می‌گویند هنگام خواندن نماز، همه اطراف انسان حتی

۴. (۴۹ آل عمران)... رَبُّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفَخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ... از گل برایتان چیزی به شکل مرغ می‌سازم، سپس در آن می‌دمم بلادرنگ و به اذن خدا مرغی می‌شود...

لباس او، تسبیح می‌گویند، هم‌ه‌اش اثر روحی نماز است. نماز باعث می‌شود تا یک شعاعی (بستگی به روحانیت شخص دارد) همه را وادار به تسبیح کند. گاهی خوب شدن حالات انسان، به خاطر اثر روحی شخص دیگری است در جایی دیگر، که مثلاً دارد زیارت عاشورا می‌خواند. شعاع اثر او و حال روحی او، این اثر را روی شما دارد.

در اینجا هم همینطور است که این اثر رسول یک اثر حیاتی داشته است. لذا در بحث عَجْلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ، یک کار مهندسی نبوده است، یک سوراخ مهندسی نبوده که با آمدن باد صدا دهد. بلکه این عَجْلاً جَسَداً یک آثار حیاتی‌ای پیدا کرده که لَهُ خُوارٌ شده است. همانطور که اگر در علوم غریبه کسی ادعای زنده کردن کرد، اگر کاری کرد که مُرده راه رفت یا تکانی خورد، نشان‌دهنده‌ی حیات و زنده شدن مرده نیست. اگر مُرده توانست حرف بزد، یعنی واقعاً زنده شده است. یعنی آن آثار حیاتی را پیدا کرده است. اینجا هم گوساله آثار حیاتی دارد و صدا دارد.

(۹۶طه)... فَقَبِضَتْ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذَتْهَا... و از جای پای فرشته مرسل کفی بر گرفتیم و آن را در قالب گوساله انداختیم. ... وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي. اینگونه ضمیرم برای من چنین جلوه‌گر ساخت و تسویل کرد و دیدم اینطوری می‌شود مکتبی ارائه داد.

۴- نحوه‌ی برخورد صحیح با مثلث سامری، مردم، گوساله

۴-۱- عاقبت سامری: انزوا

[حدود دقیقه ۳۳] (۹۷طه) قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ... گفت: برو که نصیب تو در زندگی این است که (هر کس به تو نزدیک شود) مرتب بگویی با من تماس نگیر. در روایات این آمده که سامری مریضی‌ای پیدا کرد. این ممکن است درست باشد.

۴-۲- بصیرت افزایی در مردم و برخورد غلیظ با منافقان

اتفاقی که به طور کلی در جریانات نفاق باید رقم زد این است که باید بتوانید با نوع جهاد غلیظی، آن کار را از چشم بیندازید. (۹تحریم) یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ عَلَيْهِمْ: جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَأَغْلُظْ را دیدیم. اما دستور برخورد با منافقین (جَاهِدِ الْمُنَافِقِينَ وَأَغْلُظْ) آن هم با غلظت چطور است؟ کسی که در پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی کار می‌کند، حرف حیات بخش و حرفی که بشود روی آن تفاهم کرد، می‌آورد، حرفی که قرآن درباره‌ی آن می‌فرماید (۴منافقون)... وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ... وقتی که حرف می‌زنند اینقدر حرف شنیدنی می‌زنند که گوش می‌دهی، یعنی جامعه این حرف را می‌پذیرد، حرف قیمتی می‌زند، راه حل رفتار غلظت‌گونه با اینها و (۶۳نساء)... قَوْلًا بَلِيغًا داشتن با اینها، این است که شما دائماً فضای تنفس بدهی بعد شاخص بدهی، باز فضای تنفس بدهی و شاخص بدهی.^۵ نهایتاً باید این حرف از چشم جامعه بیفتد و کاری کنی که چیزی که به عنوان فرهنگ آورده، از حالت چشم‌نوازی دربیاید. این خلاصه برخورد با غلظت است. (۶۳نساء)... وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا، همین است که

۵. حث مفصل این نوع از برخورد در سوره‌ی مبارکه توبه بیان شده است.

شما بتوانی شاخص و بصیرت و فضا بدهی. چون مادامی که این فرهنگ از چشم نیفتد، فایده‌ای ندارد و اتفاقی نمی‌افتد.^۶ مثلث سامری، مردم و گوساله: با سامری کاری ندارند ولی می‌گویند کاری می‌کنم که اینقدر منزوی شوی که خودت بگویی کسی سمت من نیاید. (۹۷طه) ... أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ. وقتی که او بگوید کسی سمت من نیاید آن وقت است که (۱۴۹اعراف) وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ ... جریان از دست افتاد. در آیه‌ی بعدی است که می‌فرماید (۱۵۰اعراف) وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ ... این نشان می‌دهد که فتنه گوساله را خود حضرت هارون (قبل از رجوع موسی) جمع کرده بود. منتها هارون کاری کرد که (۱۴۹اعراف) وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا. یعنی طوری از چشم افتاد که خود مردم فهمیدند اشتباه کردند. باید بفهمند که خراب کردند. وگرنه تا وقتی گوساله برای مردم (۹۳بقره) ... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ ...^۷ باشد و مهم، می‌گویند ولی نگذاشت چنین و چنان شود. (۱۴۹اعراف) وَلَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَبَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ، اینطور می‌شود سامری را منزوی کرد. اگر سامری را بیندازی زندان، آنوقت تازه می‌شود افتخار ملی. سامری باید از چشم بیفتد.^۸

۳-۴ - عاقبت گوساله: به آتش کشیده شدن

[حدود دقیقه ۴۴] وقتی سرنوشت مردم این شد که گوساله از چشمشان افتاد، سرنوشت سامری هم این شد که منزوی شد، آن وقت می‌شود این فقره از آیه که (۹۷طه) ... وَأَنْظِرْ إِلَىٰ إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا...^۹ حالا نگاه کن ... لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا: آتش می‌زنیم و می‌ریزیم در آب. یعنی وضعیت جامعه و آن شخص باید به نقطه‌ای برسد که بشود گفت که آن چیزی که عاکفاً بودی و کمر به خدمتش بسته بودی، این را آتش کشیدیم. نه از تاک نشان ماند و نه از تاک‌نشان. اثرش را اینطور محو می‌کنیم.

محو اثر در یک مثلث اینطوری باید انجام شود. باید دائم فضا بدهی فضا بدهی بصیرت بدهی، تا جامعه به این نقطه برسد که این چیزی نبود. اینها آن نکته مهم در داستان سامری است و آن مثلث سامری، مردم، گوساله.

حالا داستان سامری، شد یک داستان زنده. حالا بنی‌اسرائیل را مسخره نمی‌کنیم که در مقابل جریان ساده‌ای اینطور بد عمل کردند.

۵ - جریان سامری؛ جریان نفاق (با بررسی آیات سوره نساء)

[۳۳] کسی که خودش صاحب بصیرت بوده و از اثر رسول همچنین چیزی ساخته است، نشان می‌دهد که جریان، جریان نفاق بوده است (شاهد آن در سوره‌ی نساء خواهد آمد). حضرت هارون داشته جامعه را مدیریت می‌کرده در حول گوساله. باید این کار

۶. بعضی می‌گویند چرا آقا برجام را امضا کرد؟ برجامی که دل مردم با آن هست را باید امضا کرد! باید این حس اعتماد به آمریکا (دولتمردانسان) از چشم بیفتد. وقتی مردم باور ندارند که (۲۰بقره) وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ... یهود و نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند مگر وقتی که از کیش آنان پیروی کنی، باید کاری کنی که جامعه این را باور کند. فضا بدهی تا جامعه باور کند.

۷. و علاقه بگوساله در دلهاشان جای گیر شد...

۸. کاری که ما می‌کنیم این است: تبدیل کردن کسانی که باید در جامعه منزوی شوند، به قهرمان ملی. یک موقع اینقدر با شجریان شاخ به شاخ می‌شویم که حالا که شجریان دارد فوت می‌کند، دستگاه‌های حکومتی مانندند چه بکنند.

۹. خدایت را که پیوسته به خدمتش کمر بسته بودی بنگر.

را می‌کرد، نمی‌شد به همین راحتی زیراب گوساله را زد. اما اینطور نبوده است که حضرت هارون، مردم را حول شرک جمع کند. گوساله بُتی نبود که مردم دور آن جمع شوند. این مکتبی بوده که سامری ارائه داده و مردم حول این مکتب جمع شدند.^{۱۰}

۵-۱- شاخصه منافق، پذیرش معارف، اما عدم پذیرش شاخص معارف (یعنی ولی)

(۶۰نساء) **تَرَّ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ... آيا نديدی كسانى را كه واقعا گمان دارند و باور خودشان اين است كه به دين ايمان دارند ... يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ... در موقع تحاكم، به جای مراجعه به ولی، به طاغوت مراجعه می‌کنند ... وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ... درحاليكه امر شده بودند كه به طاغوت كافر باشند ... وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.** شیطان می‌خواهد اینها را به یک ضلالت بعید بکشانند.

در اینجاهاست که می‌فرماید ضلال بعید! یعنی فرد معارف را قبول دارد، قرآن را قبول دارد و ... اما دلش درگیر آنطرف هم هست. یعنی اینطور نیست که بگوید ولی این را می‌گوید پس من هم پشت سر ولی می‌روم. نکته اصلی در این انحرافها معارف نیست. نکته‌ی اصلی خودِ ولی است. (۶۱نساء) **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ... وقتی به اینها گفته می‌شود كه بیايید دنبال معارف، بیايید دنبال رسول ... رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا^{۱۱}**، منافقین می‌گویند معارف آری، شاخص معارف نه! کسی با معارف کاری ندارد. همه قربان معارف امام خمینی می‌روند، بعد می‌گویی ایشان (حضرت آقا) مفسر معارف امام است و ولایت را اعمال می‌کند، اینجا است که می‌گویند نه. وگرنه معارف که چیزی را حل نمی‌کند. معلوم است که جریان (۵۹نساء) **...أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...** که در آیه‌ی قبل بیان شده است، پیر به پیر جریان نفاق گیر می‌کند. وگرنه جریان شرک که آن سمت داستان است و اصلاً سمت اطاعت از ولی و این چیزها نمی‌آید.

۵-۲- منافقین، مصلحان دروغین

[حدود دقیقه ۵۲] (۶۲نساء) **فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ... چطور وقتی به كیفر اعمالشان مصیبتی به ایشان می‌رسد آن وقت ... ثُمَّ جَاؤُوكَ... می‌آیند نزد تو پیغمبر ... يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا... به همه‌ی قسم، قسم می‌خورند كه این کاری كه ما كرديم، کاری بود به صلاح مملكت. قرآن هم نمی‌گوید اینها دروغ می‌گویند؛ نظرشان واقعا این است. واقعا فكر می‌کنند كه يك توفيق و وفاق اجتماعی ایجاد می‌کنند و جامعه را جمع و جور می‌کنند. بعد كه مصیبت می‌زند اینطور می‌گویند.**

۵-۳- حرف شاخص دار زدن، راه مقابله با نفاق

۱۰. درست است که سهم‌های اصلی در جریان فتنه را فرعون‌ها و بازیرگان اصلی دارند و (۱۱نور) **... وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ** (و آن کس که رأس و منشا این بهتان بزرگ گشت هم او به عذابی سخت معذب خواهد شد) است؛ اما نتیجه اصلی این است که (۹۸هود) **يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ...** (او در روز قیامت پیشرو قوم خود خواهد بود و آنان را بسوی لبه آتش می‌برد که چه بد جایگاهی است برای ورود)؛ همه‌ی قومش را هل می‌دهد در آتش.

۱۱. وقتی به ایشان گفته می‌شود به سوی حکمی که خدا در کتابش نازل کرده و حاکمی که نشانی‌هایش را در آن کتاب بیان نموده - بیايید، و به آن حکم گردن نهید، منافقین را می‌بینی که با تمام نیرو مردم را از آمدن به نزد تو باز می‌دارند.

(۶۳نساء) **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ...** اینان همان کسانی هستند که خدا می‌داند در دلهایشان چیست... **فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ...** تو از آنها اعراض کن؛ این اعراض کن نه اینکه قهر کن بلکه یعنی... **وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا**، موعظه شان کن و قول بلیغ و رسا در جان آنها بگو. حرف‌های شاخص‌دار بزن.

۴-۵ - گناه نفاق، ابتدائاً ظلم به خود منافق

(۶۴نساء) **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...** و ما هیچ رسولی نفرستادیم، مگر برای این که مردم او را به خاطر اینکه از طرف ما است اطاعت کنند... **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...** اگر واقعا کسی که ظلم به نفسش کرده نزد رسول رفت.

قرآن یک فرهنگی دارد که (۷اسراء) **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...**^{۱۲}. حتی وقتی قاتلی مقتولی را می‌کشد، در واقع شعاع وسایه‌ی ظلم به مقتول می‌رسد. اصل ظلم به خودش هست. فاضلاب، خودش فاضلاب است ولی بوی گندش بقیه را هم آزار می‌دهد. کسی که گناه می‌کند حتی تعدی به دیگران، اول این فاضلاب را در خودش ایجاد می‌کند و خودش متأذی می‌شود، سایه و بخارات آن به بقیه هم می‌رسد و آن‌ها را هم اذیت می‌کند.

إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ که در مورد نفاق آمده است، این گناه یک گناه اجتماعی است. نه اینکه یک گناه شخصی باشد. این گناه او جامعه را هم درگیر می‌کند. اما با این گناه، اول به خود ظلم کرده‌اند... **جَاؤُوكَ...** با این حال اگر واقعا بیایند به نزد تو و از تو صدود نکنند... **فَأَسْتَغْفِرُوا اللَّهَ...** واقعا استغفار کند... **وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...** رسول هم ببذیرد... **لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**، آنگاه خداوند را توباب و رحیم می‌یابند، یعنی خدا اینها را می‌بخشد.^{۱۳}

۵-۵ - پذیرش بی‌چون و چرای حکم ولی، نشانه ایمان واقعی

(۶۵نساء) **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ...** پس به پروردگارت سوگند، ایمانشان واقعی نیست... **حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...** تا اینکه تو را در مشاجراتی که برایشان پیش می‌آید حکم قرار دهند... **ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا.** و در دل خود از هر حکمی که راندی احساس آزرده‌گی نکنند، و حکم تو را بدون چون و چرا ببذیرند.

۶-۵ - اَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ نشان دهنده جریان نفاق بودن گوساله پرستی

آن وقت این آیه از سوره نساء را می‌خوانیم که (۶۶نساء) **وَلَوْ أَنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...** اگر به آنان تکلیف می‌کردیم که یکدیگر را بکشید... **أَوْ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ...** و یا از سرزمین خود بیرون کنید... **مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ...** جز اندکی این کار را نمی‌کردند... **وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ...** با این که اگر عمل کنند به آن چه اندرز می‌شوند... **لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيثًا.** برای خودشان بهتر بود و بیشتر استوارشان می‌کرد. یعنی آن برادرکشی‌ها خودشان را تثبیت می‌کند، ضمن اینکه تثبیت

۱۲. اگر نیکی و احسان کردید بخود کرده و اگر بدی و ستم کردید باز بخود کرده‌اید

۱۳. آیات در سیاق خودش خیلی مهم است. سیاق این آیات، مباحث اجتماعی است. البته این آیات را به صورت بُرشی و خارج از سیاق (به صورت فردی) هم می‌توان استفاده کرد و معنی دارد. اینکه در خارج از سیاق هم معنی می‌دهد، این معجزه قرآن است. مثلاً (۷۸حج)... **وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...** را از سیاق آیه جدا می‌کنند می‌شود قاعده‌ی نفی حَرَج. بالاخره اگر خارج از سیاق این معنی را دارد، داخل سیاق هم حتماً معنی دارد که می‌فرماید (۷۸حج) **وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...** یعنی در راه حق، حَقَّ مجاهده را انجام دهید، خدا در دین حَرَج نگذاشته است، این کار (مجاهده در راه خدا) اصلاً حَرَج نیست. این معنی در سیاق، صددرصد مخالف معنی قاعده‌ی نفی حَرَج است.

می‌کند، وبال است. ضمن اینکه تثبیت می‌کند ذلت حیات دنیاست. ولی اگر این کار را بکنند، این تثبیت بیشتری برای خودشان هست. این همان عفو الهی است. این قسمت **أَفْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ** که در سوره نساء کنار آیات منافقین آمده است، نشان می‌دهد که جریان گوساله‌پرستی جریان نفاق است.

۶- عفو الهی نسبت به گوساله‌پرستی در گرو کشیدن عقوبت عمل و وبال امر

[حدود دقیقه ۵۹] در ادامه وارد آیه ۶۶ سوره مبارکه نساء می‌شویم که نشان می‌دهد این آیات مثانی و منعطف به هم هستند. در آیات سوره بقره که بحثش را انجام می‌دهیم این طور آمده است: (۵۱ بقره) **وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ**. (۵۲ بقره) **ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ**.^{۱۴} گویا بعد از گوساله پرستی و ایستادن در مقابل ولی، آنها گفتند بخشید و بخشیده شدند. اما اینطور نبوده است، نتیجه اش این است که فعلاً بیفتید به جان همدیگر. (۱۵۲ اعراف) **إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذَلِيلَةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**... کسانی که گوساله پرستیدند بزودی خشم پروردگارشان با ذلتی در زندگی این دنیا به آنها می‌رسد. اینطور نیست که گفتند بخشید، بعد بخشیده شدند. عفو با شرایطش هست. متمم عفو الهی اینطور است که می‌فرماید همدیگر را لت و پار کنید تا آثار عفو پیدا شود.

۶-۱- کفارات، دیات، بیماری‌ها و ... زمینه‌ای برای تطهیر مؤمن

یک بحثی که در مورد کفارات و دیات و بیماری‌ها و ... داریم این است که اینها را خدا برای مؤمن قرار داده است. اگر کاری کرده باشد، با کفاره عفو می‌شود. جامعه وقتی مؤمن باشد، اینطور است. اصلاً تمام بحث‌های مجازات‌ها و اعدام‌ها در یک فرهنگ دیگری قابل تحلیل است. اینی که (۱۷۹ بقره) **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**...^{۱۵} یک بُعد آن بحث‌های اجتماعی است، این است که قصاص برای حیات جامعه خوب است و باعث می‌شود که دیگران این کار را انجام ندهند. یک بُعد دیگرش این است که خود فرد پاک می‌شود. وقتی نتیجه‌ی کارش را می‌بیند، اصلاً خودش پاک و تطهیر می‌شود. اگر اتفاقاً بخواهند تطهیرش نکنند، او را قصاص نمی‌کنند. برای این بیان، شواهد روایی و قرآنی نیز می‌توان برشمرد:

۶-۱-۱- شاهد روایی:

در روایت هست که ذنوب سه تاست: گناهی که حتماً بخشیده شده است. گناهی که حتماً بخشیده نشده است. و گناهی که امیدواریم به بخشش و هم ترس هست از بخشیده نشدن آن. اما گناه دسته اول، گناهی است که بنده انجام می‌دهد و عقوبتش را در همین دنیا می‌بیند. خدا **أَحْلَمَ** و **أَكْرَمَ** از این است که بخواهد بنده‌اش را دوبار به خاطر یک قضیه مجازات کند. اما گناه دسته دوم این است که بعضی به بعضی ظلم می‌کنند... اما گناه دسته سوم این است که بنده گناهی انجام می‌دهد و خدا هم آن را می‌پوشاند و به او توفیق توبه هم می‌دهد، بنده، خائف از گناهش و راجی به بخشش خداست. این حس خوف باید باشد، اینطور نیست که فرد توبه کند و خدا حتماً او را ببخشد.

۶-۱-۲- شاهد قرآنی:

^{۱۴} و چون با موسی چهل شب وعده کردیم، و پس از او گوساله پرستیدید و ستمکار بودید، / آنگاه از شما درگذشتیم شاید سپاس بدارید.
^{۱۵} و شما را در قصاص حیاتی است ای خردمندان...

(۹۵مائه) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ... ای کسانی که ایمان آورید شکار را نکشید در حالی که شما در احرامید... وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْياً بَالِغَ الْكَعْبَةِ... و کسی که از شما عمداً شکاری بکشد کفاره آن نظیر همان شکار است از چهارپایان اهلی ، دو نفر از شما که صاحب عدالتند حکم به آن می کنند ، در حالی که آن کفاره را هدی قرار داده و آنرا به کعبه می رساندأَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَاماً... یا اینکه کفاره اش طعام دادن به مسکینان و یا به جای اطعام هر مسکین یک روز روزه است ...لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ... تا بچشد کیفر نافرمانی خود را، همین جا. این کفاره به خاطر این است که کیفر این کاری که کردی را همین جا ببینی. ...عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ... خداوند گناهان گذشته را عفو کرده است، خداوند گذشت ...وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ... کسی که گناه را دوباره انجام دهد کفاره بر او لازم نیست و با انتقام الهی روبروست.

[حدود دقیقه ۷۱] این یک قاعده است که تا یک حدی خدا کفاره و مشکلات و ... قرار داده است، یک حدی را که رد کند، با انتقام خدا مواجه خواهی بود. اینکه کسی عقوبت کارهایش را در این دنیا بکشد، یکی از تطهیرها و عفوهای الهی است. این که می فرماید (۱۰۳ توبه) حُدٌّ مِّنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ... این چرکها و زکات را بگیر از دست اینها که چه بشود؟ ... می فرماید (۱۰۳ توبه) تُطَهَّرُهُمْ... پاک شوند خودشان؛ نمی فرماید تُطَهَّرُ أَمْوَالُهُمْ... وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. و خداوند عزیز و انتقام گیر است. معلوم است که امنیت بیت الله برای خدا خیلی مهم است.

اینطور نیست که به راحتی انسان مشمول عفو الهی شود. گاهی عفو یعنی کشیدن عقوبت عمل و وبال امر. یعنی یک سری کیفرهای طبیعی هست که باید بکشد تا تطهیر شود.

۶-۲- عفو الهی در جریان گوساله پرستی همراه با کشتن همدیگر

[حدود دقیقه ۷۴] در جریان سامری، کسانی که اینطور جلوی ولی ایستادند و گوساله را اتخاذ (با همان معنایی که گفته شد) کردند، اینچنین عفو شاملشان می شود: (۵۴ بقره) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ... و موسی بقوم خود گفت : ای قوم شما با گوساله پرستی بخود ستم کردید ...فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ... پس بسوی خالق خود باز آئید و توبه کنید، چطور؟ ...فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ... همدیگر با بکشید. این متمم عفو خداست. نتیجه طبیعی و وبال این گناهی که کردند، این هست که به یک برادرکشی می رسد. در روایات اینطور است که همه چشم هایشان را بستند و شروع کردند به کشتن همدیگر. وقتی دشمن نمی کشید، چشم بسته باید بیفتید به کشتن همدیگر. اینطور هست که عفو الهی می آید.

۶-۳- شکل و نحوه «فَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»:

أَنْفُسَكُمْ ممکن است به معنای خودکشی باشد اما أَنْفُسَكُمْ گاهی به معنای خودتان است، گاهی به معنای یکدیگر است. (۱۱ حجرات)... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ... به یکدیگر نسبت ناروا ندهید، معمولا انسان به خودش نسبت ناروا نمی دهد، به دیگران نسبت می دهد. هرچند به معنای خودتان هم هست اما اینجا ظهور در معنای یکدیگر دارد. (۶۱ نور)... فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ... و چون داخل خانه ای شدید، به یکدیگر سلام کنید؛ نه اینکه به خودتان سلام کنید. اینجا هم أَنْفُسَكُمْ به معنای یکدیگر است.

لذا چه خودکشی باشد و چه برادرکشی، این وَبَالَ امر، متممی است برای عفو. این هم همان (۱۵۲ اعراف)... سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... است. ذلتی در حیات دنیا باید بچشید. عفو و توبه با همه‌ی بسته‌ی آن موردنظر است.

از طرفی، همه‌ی قوم درگیر جریان گوساله‌پرستی نشدند. در روایات هم همین معنا فهمیده می‌شود. اتفاقاً گروهی درگیر نشدند. اما فَقَتَلُوا أَنْفُسَكُمْ نشان می‌دهد که بالاخره یک برادرکشی اتفاق می‌افتد. یک روایت اینطور است که منافقین چشم‌هایشان را بستند و همدیگر را کشتند، یک روایت دیگر هست که کسانی که درگیر فتنه نبودند، منافقین را کشتند. اینکه دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد از آیات بیرون نمی‌آید. اما مهم این است که این فَقَتَلُوا أَنْفُسَكُمْ اتفاق می‌افتد. و این هم انتقام خداست و هم ضمیمه‌ایست برای عفو. مهم این است که وَبَالَ این کار این است که جامعه دچار یک نزاع و کشت و کشتار داخلی می‌شود.

۶-۳-۱ - فَقَتَلُوا أَنْفُسَكُمْ، قابلیت هم امر تشریحی را دارد و هم امر تکوینی

از فَقَتَلُوا أَنْفُسَكُمْ، هم امر تشریحی درمی‌آید و هم امر تکوینی. مثلاً در سوره نور که می‌فرماید: (۳ نور) أَلزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً... مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نکند... وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ... و زن زناکار هم جز با مرد زانی و مشرک نکاح نخواهد کرد... وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. و این کار بر مؤمنین حرام است. این حُرْمَت هم حرام تشریحی است؛ یعنی مؤمن نمی‌تواند با زانیه‌ای ازدواج کند که نشاندار است. هم حرام تکوینی است به دلیل آیات بعدی که می‌فرماید (۲۶ نور) أَلْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...^{۱۶}. نشان می‌دهد که اینها تکویناً گیر هم نمی‌افتند. در اینجا هم همینطور است. در زمان موسی (علیه السلام)، ظرفیت تشریحی‌اش باز شده بود. اما گاهی ظرفیت تکوینی آن باز می‌شود. زیر بار پذیرش امیرالمؤمنین نرفتند، گرفتار جنگ داخلی مثل صفین، نهروان و جمل شدند و همدیگر را کشتند.

۶-۴ - این غضب همراه با عفو الهی، برای خودتان بهتر است (۵۴ بقره): ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ

[حدود دقیقه ۸۰] (۵۴ بقره) ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ... این برای خودتان بهتر است. چون همان عفو هست با همه‌ی بسته اش. باید خودشان بفهمند و همه بفهمند که این کار را کردند با ولی، درنهایت اینطور شد و به برادرکشی افتادند. بعد هم این داستان را سردست بگیرید و به همه نشان دهید که چه شد. این اثر طبیعی آن کار است. خدا بخواهد ببخشد با این بسته می‌بخشد. برای خودتان هم بهتر است که می‌فهمید که دیگر نمی‌شود جامعه را اینگونه مدیریت کرد.

...فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ. پس خدا بر شما ببخشد که او بخشنده و رحیم است. با همان شرایطی که عرض شد.^{۱۷}

البته می‌شود اینطور دعا کرد که (۲۸۶ بقره)... وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا... پروردگارا! تکلیف گران و طاقت‌فرسا چنانکه بر گذشتگان نهادی بر ما نگذار. اما سنن اینطور هست که این قضیه چنین نتیجه‌ای دارد.

۱۶. زنان بد کار و ناپاک شایسته مردانی بدین صفتند و مردان زشتکار ناپاک شایسته زنانی بدین صفتند و بالعکس زنانی پاکیزه و نیکو لایق مردانی چنین و مردانی پاکیزه و نیکو لایق زنانی به همین گونه‌اند...

۱۷. بریده‌های آیات در فضاهای دیگر، کلاً قابل تحلیل هست. از همین آیه (۵۴ بقره): ...فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ... عرفا اینطور استفاده کردند که بهترین راه توبه، خود را نبین که رستی. خودت را بکش و از خودت بگذر. یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی/ تا عقل و فضل بینی، بی‌معرفت نشینی. تعبیر ذوقی هم نیست. کاملاً با معانی قتل (نه به معنای خونریزی لزوماً که ذیل آیه ۳۲ سوره مبارکه‌ی مائده این معنا، مفصلاً توضیح داده شده است). سازگار است. لذا این آیه در لایه‌های دیگر، معنایی که عرفا بیان کردند را دارد.

داستان گوساله یکی از مهمترین داستان‌های بنی‌اسرائیل است. یک داستان پررمز و رازی که تفاسیر رمزگشایی آن را به عهده نگرفته‌اند. هرچقدر روی این داستان کار و سرمایه‌گذاری بشود و آیات به هم ثنوی و منعطف شود، نتایج خاصی از آن به دست می‌آید.

صلوات!